

متن پرسش

با عرض سلام: فرمودید: «لازمه دینداری، انجام یک نوع برنامه ریزی جهت نزدیکی به اهداف عالی روح و جهت دادن به آن است... با عمل بر طبق باور دینی است که روح انسان از حالت بالقوه به حالت بالفعل در می آید... {درغیراینصورت} از کل زندگی مایوس خواهد شد و در نتیجه هر دم خود را به کاری مشغول می کند و پیرو آن فساد در شخصیت فرد جا باز می کند» سوالم این است اگه کسی برنامه ریزی علمی و عملی داشت ولی به آرامش نرسید (چون در همین جزوه به آرامش هم اشاره کردید)، و از کل زندگی مایوس شد و هر دم خود را به کاری مشغول کرد و پیرو آن فساد در شخصیت فرد جا باز کرد، به عبارت ساده تر اگه یأس، ناشی از مسائل دیگه بود نه ناشی از نداشتن برنامه برای دینداری، نسبت خدا با این فرد چیه و خدا به عنوان مربی انسان ها چه برنامه و فکری برای این افراد داره که دوباره به حیاتشون امیدوار شن و هر لحظه برای فرار از سختی «بودن»، خودشون رو به کاری مشغول نکنن و پیرو آن فساد در شخصیتشان جا باز نکنند؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حضور خدا به حکم «كنت كنزاً مخفياً فخلقت الخلق لکی أن اعرف» در مظاهر قابل ارتباط است چه در مظاهر افرادی مثل ائمه‌ی معصومین به حکم آن که فرمودند: «نحن والله اسماء الحسنی» تا آنچه باید در سیره‌ی آن‌ها بیابیم و آن شویم را، گم نکنیم، و چه در مظاهر تاریخی به حکم «کلّ یومٍ هو فی شأن»، تا میدان مسئولیتی که باید به عهده بگیریم را از دست ندهیم. عرایضی در جواب سؤال ۱۹۷۱۴ در رابطه با تولد تاریخی که در آن هستیم، شد. خوب است به آن سؤال سراسر شور و آن جواب پیرمردی با حوصله، نظر بفرمایید. در ضمن جواب سؤال شماره‌ی ۱۹۷۱۰ می‌تواند تفکری را به ما متذکر شود. موفق باشید